شهرآرا

SHAHRARANEWS.IR

سال پانزدهم
۰۴ اردیبهشت ۱۴۰۳
۱۴ شوال ۱۴۴۵
شماره ۴۲۰۰

۳شنبه

Mashhadchehreh.ir

Photoshahr.ir

سایت شهرآرا نیوز را با اسکن این کد دنبال کنید

میثاق‌نامه اخلاق حرفه‌ای

- روزنامه فرهنگی- اجتماعی- اطلاع رسانی
- صاحب امتیاز: شهرداری مشهد
- مدیر مسئول: سید میثم موسوی مهر
- سردبیر: سید سجاد طلوع هاشمی
- نشانی: خیابان کوهسنگی، ابتدای کوهسنگی ۱۵
- دفتر مرکزی: ۰۵۱-۳۷۲ ۸۸۸۸ ۱-۵
- نمابر: ۰۵۱-۳۸۴۹۰۳۸۴
- روابط عمومی: ۰۵۱ -۳۸۴۸۳۷۵۲
- شماره پیامک: ۳۰۰۰۷۲۸۹

دمای هوای مشهد

رطوبت هوا ۳۴٪ ↓۱۴° ↑۲۷°

صبح ۲۳ | ظهر ۲۵

عصر ۲۴ | شب ۱۹

اوقات شرعی مشهد

- اذان ظهر ۱۱:۲۹:۴۶ | نیمه شب شرعی ۲۲:۴۳:۵۴
- غروب آفتاب ۱۸:۱۲:۲۸ | اذان صبح فردا ۰۳:۱۳:۴۸
- اذان مغرب ۱۸:۳۱:۳۶ | طلوع آفتاب فردا ۰۴:۴۵:۵۲

عکس روز

سعدی به روایت دوره تیموری

نسخه خطی کلیات سعدی و یک رقعه خطی متعلق به دوره تیموری دیروز در موزه بزرگ خراسان در مشهد رونمایی شد. یکی از نسخه‌ها شامل غزلیات سعدی به ضمیمه غزلیات قاسم انوار و بخشی از دیوان حافظ است که با خط نستعلیق چهارده‌سطری نوشته شده و تاریخ تحریر آن مربوط به قرن ۱۰ هجری قمری است. علاقه‌مندان برای بازدید از این آثار نفیس می‌توانند تا ۹ اردیبهشت از ساعت ۹ تا ۲۰ به موزه بزرگ خراسان واقع در بوستان کوهسنگی مراجعه کنند.

شوخی بی‌شوخی

این‌روزها همه کم مصرف می‌کنند، شما چطور؟

مهدی محمدی
طنزپرداز

معمولا مصرف برق کشور در آستانه ورود به فصل گرما شونصدهزار مگاوات افزایش می‌یابد. این باعث می‌شود بیشتر در معرض رفتن برق و دیربرگشتن آن باشیم. به سراغ افراد مختلف رفتیم تا ببینیم آن‌ها برای‌کاهش مصرف چه برنامه‌ای دارند؟

● **یک مشهدی با لهجه تهرونی:** ما برای اینکه مصرف کم بشه سال‌هاست که اسم قبض‌ها رو گذاشتیم روی میدون‌ها و خیابون‌ها تا مردم همیشه حواسشون به قبض‌ها و مقدار مصرفشون باشه و زیاد مصرف نکنن مثلا. فلکه آب، فلکه برق، فلکه تلویزیون، خیابان گاز، چهارراه مخابرات.

● **یک کارمند:** من هر ارباب رجوعی که بیاد کارش رو طول می‌دم تا دیرتر برسه خونه و کولر روشن کنه. این‌طوری مصرف برق اندازه زمانی که معطلش کردم کم می‌شه.

● **یک پزشک:** منم به خاطر اینکه فشار زیادی روی شبکه انتقال برق نیادکارتخوان رو از برق کشیدم. البته بعضی‌ها زود قضاوت‌کردند و فکر کردند به‌خاطر اداره مالیات است.

● **نماینده اداره برق:** ما هم فهمیدیم اگه قرار بودکار فرهنگی و کلیپ «مصرف بی‌رویه، خیلی کار بدیه» جواب بده تا الان مصرف برق کاهش یافته بود. برای همین از این به بعد تصمیم گرفتیم اداره برق به جای کار فرهنگی، روزی سه چهار بار برق مشترکین پرمصرف رو قطع و وصل کنیم. این جوری حداقل یکی از وسائل برقی‌شون می‌سوزه و باعث کمترشدن مصرف می‌شه.

● **یک تهیه‌کننده در صداوسیما:** ما هم تا الان یک جوری برنامه ساختیم که تا مردم می‌بینند تلویزیونشون روشن هست در سریع‌ترین زمان ممکن خاموشش کنند.

● **رئیس ستاد تنظیم بازار:** ما که اصلا یک جوری بازار رو تنظیم کردیم که هرکسی قیمت‌ها را ببینه خودبه خود موهاش می‌ریزه و نیازی به سشوار نداره‌که به برق بزنه.

● **یک دزد:** من از خونه‌هایی‌که‌کسی داخلشون نبود ولی برقشونو روشن می‌گذاشتند دزدی می‌کردم تا بفهمند هرگز نشه فراموش، لامپ اضافه خاموش.

● **شلوار به نمایندگی از پوشاک:** ما هم این‌قدرگرون شدیم که به‌خاطر اینکه دیرتر فرسوده بشیم ما رو دیربه‌دیر می‌اندازند تو لباس شویی.

● **رئیس سازمان هواپیمایی:** ما هم‌که خرید جت شخصی رو آزادکردیم، تا مردم به جای روشن کردن وسایل سرمایشی، سوار جت خودشون بشن و به مناطق سردسیر برن.

● **مدیر یک بیمارستان:** ما هم برای اینکه مصرف برق کم بشه برای احیای مریض شوک الکتریکی وارد نمی‌کنیم و به جای آن با یادآوری قیمت‌ها، مریض را احیا می‌کنیم.

اول شخص

خاطره ای از جنس صدا

یادی از شهلا ناظریان، پیشکسوت فقید عرصه دوبلاژ که ۲سال پیش در چنین روزی درگذشت

آزاده چشمه‌سنگی
نویسنده

اوایل دهه ۴۰ بود. شهلا ناظریان در حالی‌که پانزده‌سال بیشتر نداشت، به تشویق مادرش پا به عرصه گویندگی گذاشت. اصراری درکار نبود. گویندگی در خانواده آن‌ها حرفه آشنایی بود. پیش‌تر ایرج ناظریان، پسردایی شهلا ناظریان هم در این عرصه فعالیت داشت، اما فضای رقابتی در ابتدای مسیر، شوق پیشرفت را هر بار در وجود شهلای نوجوان سرکوب می‌کرد. بارها با چشم گریان به خانه می‌آمد و از سر استیصال به مادرش می‌گفت هرگز به استودیو برنمی‌گردد، اما همین‌طورکه اشک‌هایش را پاک می‌کرد، حرف‌های مادررادرسرش مرورمی‌کرد:«تودراین کار بهترینی! پشتکارداشته باش. اگر می‌خواهی پیشرفت‌کنی، بمان و دوام بیاور!» یک سالی از گویندگی او در استودیو دماوندگذشته بودکه به او پیشنهاد شد به‌صورت دائمی درآنجا همکاری کند. در دوبله سه فیلم مشارکت کرده بودکه برای چهارمین فیلم، یک نقش مهم را به او پیشنهاد دادند. حضور صداپیشه جوان و کم‌سابقه اما مستعد وکوشای استودیو دماوند، چندان به مذاق قدیمی‌ترهای مجموعه خوش نمی‌آمد. پچ‌پچه‌ها، ذوق اولین پیشنهاد جدی کاری را در شهلا ناظریان کور می‌کرد، اما در نهایت شهلا ناظریان، با صبوری و مداومت، سر به زیر انداخت و جز پرداخت صحیح نقش‌ها و اجرای قابل قبول در هر اثر، به چیز دیگری فکر نمی‌کرد. چهارسال گویندگی در استودیوی آقای روبیک، او را از هنرجویی خام وکم‌تحمل به هنرمندی صبور و حرفه‌ای تبدیل کرد. حضور هنرمندانی چون ژاله‌کاظمی ومهین کسمایی به اوقوت قلب داد و بارها از آن‌ها آموخت. اولین نقش دوبله شده با صدای شهلا ناظریان به فیلمی با عنوان «هشت زن از جهنم» برمی‌گردد. هشت زن در تصویر و هشت زن دیگر در استودیو مقابل دوربین‌ها قرارگرفته بودند.

شهلا ناظریان در جایگاه کوچک‌ترین و البته خجالتی‌ترین عضوگروه، عقب‌تر از دیگران نشسته بود. اولین دیالوگ را دور از میکروفن ادا کرد و بعدتر وقتی جلوتر آمد و برای دومین بار اجرا کرد، از سوی مدیر دوبلاژ پروژه، آقای شرافت، تشویق و تحسین شد. به این ترتیب رفته رفته اعتماد به نفس ازدست‌رفته‌اش را بار دیگر پیدا کرد و در کارهای بیشتری حاضر شد. یک بار در نقش کودکی کم‌سن‌وسال، یک بار در نقش زنی میان‌سال، بار دیگر در نقش جوانی پرشور. آنچه در تمامی نقش‌ها تغییر نمی‌کرد، احساس کنترل شده و باورپذیر شهلا ناظریان در پرداخت نقش‌ها بود. ناظریان را می‌توان در شمار معدود صداپیشگانی قرارداد که حین اجرای نقش، آنچنان با آن یکی می‌شوند که به‌ندرت به صفحه کاغذ نگاه می‌کنند. گاه خنده‌ها، فضای استودیو را پر می‌کند وگاه تصویر مانیتور پشت پرده اشک‌ها محو می‌شود، اما آنچه به مسیر حرفه‌ای شهلا ناظریان سمت‌وسو داد، آموخته‌های او از هنرمندانی چون منوچهر اسماعیلی و چنگیز جلیلوند بود. نگاه به اجرای آن‌ها و بازآفرینی تکنیک‌ها، به‌مرور شخصیت هنری مستقل او را شکل داد. او هم به مثابه بسیاری از هنرمندان دیگر از تقلید به استقلال رسید و امضای خود را در اجرای نقش‌ها پیدا کرد. از جمله آثاری که شهلا ناظریان را در عرصه دوبلاژ ماندگارکرد، صداپیشگی اینگرید برگمن در شاهکاری به نام «کازابلانکا» بود. آن روزها شهلا ناظریان با مرحوم حسین عرفانی پیمان ازدواج بسته بود و در همان فیلم نیز شانه به‌شانه همسرش که صداپیشگی «همفری بوگارت» را بر عهده داشت، خوش درخشیدند. از جمله بازیگرانی که با صدای شهلا ناظریان به‌گوش فارسی‌زبانان آشنا می‌آید، مریل استریپ بودکه بارها در نقش‌های گوناگون شنیده شد. بازیگری که نخستین بار در سن شانزده سالگی برای فیلم ساعت‌ها با او یکی شد و به خوبی از عهده آن برآمد. آن‌چنان که در همان روزها از سوی مدیر دوبلاژ و مادرش، تشویق شد و به سبب آن در مسیر خود ثابت‌قدم ماند. همان‌گونه که خود در ادامه، دخترش مهسا را به سبک و سیاق مادر در این مسیرکشف کرد و از هیچ تلاش و شفقتی برای رشد و پیشرفت او دریغ نکرد. شهلا ناظریان در طول شش دهه فعالیت در رشته دوبلاژ بارها به جای بسیاری از بازیگران بزرگ جهان از جمله اینگرید برگمن، لورن باکال، سوفیالورن، دایان کیتون، راکوئل ولش و الیزابت تیلور گویندگی‌کرد و در میان هنرپیشه‌های داخلی نیز در آثار متعدد، صداپیشه هنرمندانی چون پروانه معصومی، محبوبه بیات و... بود.

حضور او و همسرش در برنامه رادیویی «صبح جمعه با شما» نیز از جمله ایام خاطره‌انگیز حضور این زوج در رادیو بود. از جایی به بعد، به علت بروز بیماری، از پشت میکروفن بلند شد و در مقام ناظر، مدیریت دوبلاژ آثارگوناگون را بر عهده گرفت. اما سرانجام در چهارم اردیبهشت سال ۱۴۰۱، سه سال پس از درگذشت همسرش، در سن هفتادوچهارسالگی بر اثر ایست قلبی به حسین عرفانی پیوست و دخترش مهسا عرفانی را به مثابه یادگاری ارزشمند در عرصه دوبلاژ، تنها گذاشت. حالا در غیاب او، صدها اثر سینمایی خارجی‌زبان وفارسی‌زبان، انیمیشن و سریال تلویزیونی ایرانی و خارجی از او به جا مانده است که هر بارفقدان او در این حرفه را به شکل ضایعه جبران‌ناپذیر نمایان می‌کند.

شهلا ناظریان، حسین عرفانی و رضا رویگری در نمایی از فیلم «خوش خیال»

ناظریان درکسوت بازیگری

شهلا ناظریان علاوه برگویندگی آثارِ پرشمارِ سینمایی و تلویزیونی، بازیگری را نیز نخستین بار در سال ۱۳۶۸ بر صحنه تئاتر تجربه‌کرد و پس از آن در سال ۱۳۷۰ با سریال «این خانه دور است» درکنار شهلا ریاحی و حمیده خیرآبادی برابر دوربین قرارگرفت. چهار سال بعد نیز به همراه همسرش حسین عرفانی در سریال «داستان یک شهر» به ایفای نقش پرداخت. فیلم‌های سینمایی «خوش خیال»، «پرِ پرواز» و «شب بخیر غریبه» نیز از جمله آثار سینمایی شهلا ناظریان است در آن درمقام بازیگر حاضر شد.

روایت

پادشاه فصل‌ها پاییز؟ جدی می‌فرمایید؟

حامد عسکری
شاعر و نویسنده

یک مرضی که داشتیمش و فضای مجازی و شبکه‌های اجتماعی ضریبش داد این است که شاد بودن و لذت بردن محکوم است، به محض اینکه از برد یکی از تیم ملی‌هایمان خوشحال می‌شویم، به محض اینکه از خرید یک کیف، کفش، گوشی، خوشحال باشیم و در فضای مجازی بروزش می‌دهیم محکوم می‌شویم به اینکه کودکی، دل خوش سیری چندو.... یک چرخی توی اینستاگرام بزنید و کامنت‌ها را تورقی کنید و به حرفم برسید. مثلا دخترکی روستایی گوشی‌اش را کاشته و دارد پشم بزغاله‌ای را می‌چیند و حرف می‌زند تمام کامنت‌ها منفی و سرشار از توهین و تمسخر است واز دخترخانم‌ها گفتن بگیر تا اینکه رژ می‌دونی چیه؟ تا آرایشگاه برو موهای خودتم بزن را در کامنت‌ها می‌بینید و چاره‌ای ندارید جز آه کشیدن. یکی از مواردی هم که مخصوصا در بین بچه‌های اهل هنر و مطالعه و فرهنگ خیلی انگار مد است و کلاس دارد این است که از بهار خوشت نیاید. بله به همین خنده‌داری و مضحکی. این دسته از عزیزان پادشاه فصل‌ها پاییز را سر لوحه خود قرار داده‌اند و معتقدند بهار هر چند فصل سبزی است ولی خوشایند آدم‌های زرد است، این دسته از عزیزان حتی نوروز و دیدوبازدید فامیل و سیزده‌به‌در را هم چیز مزخرف و وقت‌گیری می‌دانند و معتقدند باید در این رسوم تجدیدنظر کرد. حالا نه که فکر کنید این اعاظم فرهنگ و ادبیات مثلا وقتی که در این خانه فامیل و سیزده‌به‌در نرفتن پس‌انداز می‌کنند تاریخ فلسفه ویل دورانت تحشیه می‌زنند یا اورانیوم غنی می‌کنند و یا فیلم نوآر می‌سازند. خیر، یا توی کافه‌ای تاریک دارند مافیا بازی می‌کنند یا روی تختشان لش کرده‌اند یا سریال می‌بینند یا انیمه. عرض حقیر این نیست که همه عین هم فکر کنیم و یک دست شویم و موبه‌مو از روی دست هم رفتار داشته باشیم. هرکسی زیست و خون و آموزشی دارد و براساس آن زندگی می‌کند و اشکالی ندارد. همه عرض نگارنده همین محکوم کردن و تحقیر کردن است، اینکه مادری اگر بچه‌هایش را پارک ببرد محکوم است که توی این دوره زمانه چرا سه تا بچه آورده یا چرا مردی مثلا با سفره هفت سین بزرگ وسط میدان شهر عکس گرفته و منتشر کرده. همه این‌ها را عرض کردم که بگویم هرکسی مختار است هرجوری که به زندگی دیگران مزاحمت و آزار و رنجشی نرساند زندگی کند. هرجوری دوست داریم زندگی کنیم ولی همه زندگی‌مان را نریزیم توی شبکه‌های اجتماعی.

چکامه

آن کس که خطای خویش بیند که رواست
آن روی نمایدش که در طینت اوست
تقریر مکن صواب نزدش که خطاست
آیینه کج جمال ننماید راست

سعدی

آیینه کج جمال ننماید راست

کارتون شهر

مجید ادیبی

تلخ و طلا!

اخیرا کمبود دانه‌های کاکائو تبدیل به یک معضل جهانی شده است که دلیل آن هم ناشی از شاخه‌های ویروسی و آلوده درختان کاکائو و در نهایت از بین رفتن درختان این محصول است و به تبع کام صنعت شکلات کشورمان را هم تلخ کرده است. با توجه به وضعیت موجود دور از ذهن نیست که شکلات و کاکائو که حالا تبدیل به یک کالای لوکس شده‌اند حکم طلا را برای مصرف‌کنندگان پیدا کنند.